

بررسی "واو ربط" در تصحیح دیوان باباکوهی

دکتر محمدرضا اکرمی^۱

چکیده

در بررسی نسخه‌های خطی دیوان باباکوهی کمبود، افزایش یا جابه‌جایی‌هایی در نگارش "واو ربط" مشاهده می‌گردد. این امر معلول نوع رسم‌الخط، سرعت کتابت و بی‌دقتی کاتبان است که مایه خوانش اشتباه و بدفهمی متن شده و در نسخه مصحح آن نیز راه یافته و بسیاری از ابیات را از معنی و مقصود اصلی مؤلف دور ساخته است. این مقاله در پی آن است که تأثیر "واو ربط" را از منظر نقد و تصحیح متن در این دیوان بررسی کند.

محدوده بررسی در مقاله حاضر، دیوان باباکوهی و منابع اصلی در انجام این کار دو نسخه خطی، یک نسخه چاپ سنگی و یک نسخه چاپی دیوان است. با مقابله این منابع، همه موارد مشابه در نگارش "واو ربط" بررسی و خطاهای ناشی از آن که به تنها نسخه چاپی این متن راه یافته، با ارائه مدارک، نقد و تصحیح قیاسی شده است. نتایج به دست آمده از این نقد و بررسی، تصحیحاتی را شامل می‌شود که در سه بخش، کمبود و او ربط (۲۸ مورد)، افزایش و او ربط (۱۷ مورد) و جابه‌جایی و او ربط (۱ مورد) را نشان می‌دهد. موارد ارائه شده کل مواردی است که در دیوان باباکوهی راه یافته است. کلیدواژه‌ها: شعر عرفانی، دیوان باباکوهی، و او ربط، نقد ادبی، تصحیح نسخه خطی.

مقدمه

شیخ علی باباکوهی یکی از عرفای صاحب‌نام شیراز است که متأسفانه با وجود شهرت بسیاری که دارد، دیوان شعرش به شکلی مطلوب و شایسته تصحیح و چاپ نشده است. تنها نسخه چاپی دیوان با عنوان دیوان شیخ علی مشهور به باباکوهی در سال ۱۳۳۲ هجری شمسی (تجدید چاپ: ۱۳۴۷ و ۱۳۵۲) توسط کتاب‌فروشی معرفت شیراز انجام گرفته که نسخه‌ای ناقص با اغلاط فراوان است.

در تبیین نام و زمان زندگی شاعر دیوان اختلاف نظر وجود دارد، برخی وی را ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن باکویه شیرازی، از مشایخ صوفیه در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، متوفی در ذی‌القعدة ۴۲۸ یا ۴۴۲ می‌دانند. (برتلس، ۱۳۷۶: ۱۵۸ و ۳۶۷ و ۳۷۵: باباکوهی، ۱۳۳۲: مقدمه ب) برخی صاحب دیوان را عارف شوریده‌ناشناسی می‌دانند که در قرون ۹ یا ۱۰ زندگی می‌کرده و احتمالاً در بقعه باباکوهی عزلت گرفته بوده و بعدها دیوان اشعار وی به ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالله بن باکویه شیرازی منسوب شده است (زرین‌کوب، ۱۳۶۶: ۲۱۷، محمد بن منور، ج ۱، ۱۳۶۶: صدوپنج و شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۵۵ و زریاب، ۱۳۷۵: ذیل بابکوهی).

با ارائه دلایلی چند که در زیر آورده می‌شود، باید اذعان کرد که شاعر دیوان نمی‌تواند ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن باکویه شیرازی در قرن پنجم باشد: ۱. در کتب متقدم ذکری از شاعر بودن ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالله بن

باکویه شیرازی نشده است (عیسی بن جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۴۰۷).

۲. ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن باکویه شیرازی با توجه به ارتباطی دوستانه با امام قشیری و انکار ابوسعید ابی‌الخیر، بینشی زاهدانه داشته که در تقابل با بینش عاشقانه و وحدت وجودی اشعار دیوان است (محمد بن منور، ج ۱، ۱۳۶۶: ۲۰۷).

۳. کهن‌ترین نسخه‌ای که از دیوان باباکوهی در دست است متعلق به قرن یازدهم

هجری قمری است.

۴. نشانه‌های سبکی متعددی وجود دارد که اشعار دیوان باباکوهی در قرون نهم تا یازدهم سروده شده است.

این مقاله قصد و مجال آن را ندارد که درباره مؤلف دیوان و سبک شاعری او بحث کند اما به هر حال، این دیوان چه سروده ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن عبیدالله بن باکویه شیرازی و چه سروده شوریده‌ای در دوره صفوی باشد، نیاز به تصحیح متن آن ضروری می‌نماید. از این رو با معرفی نسخه‌های دیوان مطلب را ادامه می‌دهیم.

الف) معرفی نسخه‌های دیوان باباکوهی

الف-۱) نسخه خطی نستعلیق فهرست شده در دانشگاه تهران به شماره ۱۲۴۴ به خط ابوتراب ابن ابوالقاسم حسینی الماسی مورخ ۱۲۰۰ ه.ق. این نسخه نسبت به نسخه‌های دیگر اصیل‌تر به نظر می‌رسد اما کاتب آن بسیار بی‌دقت و پراشتباه عمل کرده است.

الف-۲) نسخه تصحیح میرزا محمدحسین شعاع (شعاع‌الملک) متوفای ۱۳۶۳ ه.ق. وی تصحیح خود را بر پایه سه نسخه بنا نهاده است:

الف-۲-۱) نسخه‌ای به تاریخ ۱۱۸۹ ه.ق که اساس کار وی بر آن استوار است و زیاده بر دوهزار بیت از غزلیات و ترجیع‌بند و رباعیات را شامل است.

الف-۲-۲) نسخه‌ای به تاریخ ۱۱۶۹ ه.ق که مجموعه‌ای است از اشعار چند شاعر مختلف و در آغاز نسخه بعضی از اشعار باباکوهی نیز دیده می‌شود.

الف-۲-۳) نسخه‌ای به تاریخ ۱۲۶۵ ه.ق که هفده غزل از باباکوهی در آن است. در حاشیه تصحیح محمدحسین شعاع نسخه‌بدل‌هایی قید شده که کاتب آن معلوم نیست و نیز مشخص نشده که از نسخه‌ای دیگر استفاده شده یا حاصل ذوق مصحح یا کاتبی دیگر است. از آنجا که این نسخه‌بدل‌ها در اغلب موارد با سبک متن هم‌خوانی

ندارد و الحاقی می‌نماید، در تصحیح ابیات این مقاله به ندرت از آن‌ها استفاده شده است. تصحیح محمدحسین شعاع در سه نسخه مختلف در دست است - و در این مقاله از آن‌ها استفاده شده است - که بسیار به هم شبیه‌اند و عبارتند از:

نسخه چاپ سنگی نستعلیق به نام دیوان حقایق بنیان حکمت ترجمان شیخ علی معروف به باباکوهی قدس سره به تصحیح میرزا محمدحسین شعاع و به خط محمد ابراهیم مشکین قلم شیرازی، چاپ مطبعه سعادت شیراز، کتابخانه معرفت، مورخ ۱۳۴۷ ه.ق. این نسخه متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی است.

دیوان چایی به نام دیوان شیخ علی مشهور به باباکوهی نشر کتاب فروشی معرفت شیراز، مورخ ۱۳۳۲ ه.ش. این کتاب ظاهراً از نسخه چاپ سنگی به خط مشکین قلم نسخه برداری شده که گاه تفاوت‌هایی با آن دارد که ناشی از خطای چاپ است و به ندرت تغییراتی ناشی از تصحیح در برخی کلمات دیده می‌شود.

نسخه خطی نستعلیق فهرست شده در کتابخانه ملی به خط محمد حسن ابن حاجی ابوالحسن شیرازی (ظاهراً خطاط برادر محمدحسین شعاع‌الملک است) مورخ ۱۳۲۶ ه.ق این نسخه نیز از نسخه مصحح میرزا محمدحسین شعاع نسخه برداری شده اما کاتب در برخی موارد تغییراتی در متن داده که متن را با دو نسخه سابق الذکر اندکی متفاوت کرده است.

از آن‌جا که هیچ‌یک از نسخه‌ها کامل، سالم و بی‌اشتباه نیست، در تصحیح ابیات، هیچ‌کدام به عنوان نسخه اساس محسوب نشد و ناچار با تلفیق نسخه‌ها کار تصحیح صورت گرفت. سالم‌ترین ضبط هر بیت در بین نسخه‌ها در آغاز آورده و موارد اختلاف دیگر نسخه‌ها در زیر آن ارائه شده است.

در این مقاله از علائم اختصاری زیر برای نشان دادن نسخه‌های دیوان استفاده شده است:

«دت»: نسخه دانشگاه تهران به خط ابوتراب ابن ابوالقاسم حسینی الماسی

مورخ ۱۲۰۰ ه.ق.

«معن»: نسخه چاپ سنگی به تصحیح میرزا محمدحسین شعاع و به خط محمدابراهیم مشکین قلم مورخ ۱۳۳۲ ه.ش، مورخ ۱۳۴۷ ه.ق.

«معج»: نسخه چاپی دیوان باباکوهی به تصحیح میرزا محمدحسین شعاع، نشر کتاب فروشی معرفت شیراز، مورخ ۱۳۳۲ ه.ش.

«مع»: جمع دو نسخه «معن» و «معج» که در اغلب موارد مشابهند.

«کم»: نسخه کتابخانه ملی به تصحیح میرزا محمدحسین شعاع و خط محمدحسن بن حاجی ابوالحسین شیرازی، مورخ ۱۳۲۶ ه.ق.

ب) بحث و بررسی

در بررسی متن‌های قدیمی کمبود، افزایش یا جابه‌جایی‌هایی در نگارش «واو ربط» مشاهده می‌گردد. این امر معلول نوع رسم‌الخط، سرعت کتابت و بی‌دقتی کاتبان است که مایه خوانش اشتباه و بدفهمی متن می‌شود. این مشکل گاه در نسخه‌های مصحح جدید نیز ادامه یافته و متن را از معنی و مقصود اصلی مؤلف دور ساخته است. یکی از این متن‌ها، دیوان باباکوهی است که تاکنون تصحیح مطلوب و شایسته‌ای از آن فراهم نشده و نیاز به تصحیح همه جانبه آن احساس می‌شود. این مقاله تنها به تصحیح ابیاتی از این دیوان پرداخته که در رابطه مستقیم با «واو ربط» است تا ضمن تصحیح ابیاتی چند، تأثیر «واو ربط» در تصحیح متن را نشان داده باشد. در این راه گاه برای رسیدن به معنی سالم و نهایی بیت، بجز تصحیحات مربوط به «واو ربط»، ناچار تصحیحاتی دیگر نیز اعمال شده است. ابیات بررسی شده ابیاتی است که تمام نسخه‌ها در ضبط «واو ربط» مشابهت دارند و اگر حتی یک نسخه ضبطی صحیح از آن را ارائه کرده بود، از بررسی آن صرف نظر شد تا سخن به درازا نکشد. هم‌چنین از تصحیحات استحسانی و احتمالی چشم‌پوشی شد و موارد ضروری انتخاب و ارائه گشت.

ب-۱) کمبود واوربط

ب-۱-۱) متن:

هست او پروردگار انس و جان و جزو کل

لاجرم گویند جان‌ها در تَضْرُوعِ رَبِّنا
(دت وکم)

نسخه «مع» این بیت را ندارد.

بررسی: بی‌شک در میان «جزو» و «کُل» نیز همانند «انس» و «جان» نیاز به «واو ربط» است.

شکل نهایی متن:

هست او پروردگارِ انس و جان و جزو و کل

لاجرم گویند جان‌ها در تَضْرُوعِ رَبِّنا!

ب-۱-۲) متن:

شب تا به روز ناله و افغان آه ماست چون بلبان مست به گل‌زار بوالوفا
(همه نسخه‌ها)

بررسی: «افغان آه» اضافه‌ی سالمی نمی‌تواند باشد اما «افغان و آه» با طبیعت زبان سازگار است.

شکل نهایی متن: شب تا به روز ناله و افغان و آه ماست

چون بلبان مست به گل‌زار بوالوفا

ب-۱-۳) متن:

جز او معروف و عارف‌گر نبینی یکی بنمایدت اسم مسما
(مع وکم)

نسخه «دت» این بیت را ندارد.

بررسی: بیت توصیه‌ای است به نگاه وحدت‌بین و یکی دیدن انسان و خدا. «اسم» و

بررسی "واو ربط" در تصحیح دیوان باباکوهی • دکتر محمدرضا اکرمی • صص ۶۳-۳۱ □ ۳۷

«مسّمّا» باید در ظاهر دو چیز باشند تا با نگاه وحدت‌بین یک دیده شوند، در نتیجه
«اسم و مسّمّا» که اشاره به دو چیز دارد، شکل درست است.

شکل نهایی متن:

جز او معروف و عارف گر نبینی یکی بنمایدت اسم و مسّمّا
ب-۱-۴) متن:

آن که را گرد و رَمَد در دیده نیست سر به سر یار است باشد بی حجاب
(دت)

این غزل در نسخه‌های «مع» و «کم» موجود نیست.

بررسی: «واو ربط» پس از «است» شعر را روان‌تر و گویاتر می‌سازد.

شکل نهایی متن:

آن که را گرد و رَمَد در دیده نیست سر به سر یار است و باشد بی حجاب
ب-۱-۵) متن:

ای که هرگز بوی او نشنیده‌ای می‌توان بشناخت از آب گلاب
(دت)

نسخه‌های «مع» و «کم» این غزل را ندارند.

بررسی: ترکیب «آب گلاب» حشو است. در شعر باباکوهی «آب و گلاب» بیانگر دو
چیز متضاد است و در این بیت منظورش این است که بوی او را از هر چیزی می‌توان
دریافت. وی «آب و گلاب» را در بیت زیر نیز آورده است:

مدح و ذم گو تفاوت نکند نیست فرقی میان آب و گلاب
شکل نهایی متن:

ای که هرگز بوی او نشنیده‌ای! می‌توان بشناخت از آب و گلاب
ب-۱-۶) متن:

از جلال و جمال زلف و رخت می‌کند در دلم خطاب خطاب
(دت)

«مع» و «کم»: جمال و. نسخه بدل «مع»: خطاب ثواب.

بررسی: «خطاب خطاب» ضبط هر سه نسخه است اما به نظر می‌رسد صورت صحیح آن «عتاب و خطاب» باشد. در این صورت لف و نشر بیت درست می‌شود؛ زلف از روی جلال، عتاب و رخ از روی جمال، خطاب می‌کند. در دو بیت بعدی غزل نیز لف و نشر دیده می‌شود که تصحیح حاضر را قوت می‌بخشد:

از دل و آب دیده در عشقت می‌خورم روز و شب، شراب و کباب
آه کز فسقِ نفس و طاعتِ جان چند باشیم در خطا و صواب
شکل نهایی متن:

از جلال و جمال، زلف و رخت می‌کند در دلم عتاب و خطاب
ب-۱-۷) متن:

عقل کل کَلّی نکرد ادراک او کز یقین از گمان‌ها برتر است
(دت)

«مع چ» و «کم»: یقین او گمان‌ها. «مع ن»: یقین او گمان‌ها.

نسخه بدل «مع» بیت را چنین آورده است:

عقل کل جزو است در ادراک او گر یقین او از گمان‌ها برتر است
بررسی: مصرع دوم بیت در تمامی نسخه‌ها آشفته و غلط است. نسخه «دت» سالم‌تر به نظر می‌رسد و با توجه به رسم الخط آن که در نگارش «واو ربط» خست به خرج می‌دهد و «گ» را «ک» می‌نویسد، «یقین و از گمان‌ها» می‌تواند شکل درست باشد.
شکل نهایی متن:

عقل کل کَلّی نکرد ادراک او کز یقین و از گمان‌ها برتر است
ب-۱-۸) متن:

موج دریا نیست دریا عین ماست هم‌چو خورشیدی که عینِ ذرّه‌هاست
(دت و مع)

«کم»: موج دریائی است.

بررسی "واو ربط" در تصحیح دیوان باباکوهی • دکتر محمدرضا اکرمی • صص ۶۳-۳۱ □ ۳۹

بررسی: شاعر با توجه به مشرب عرفانی و وحدت وجودی‌اش، دریا را نماد خدا و موج را نماد آفریدگان قرار داده است. هم‌چنان که خورشید (خدا) عین ذره‌ها (آفریدگان) است، دریا نیز عین امواج است. در نتیجه در مصراع اول می‌گوید: «تفاوت و دوئی میان موج و دریا وجود ندارد و دریا عین موج است.» برای رسیدن به چنین مفهومی و با کم‌ترین تغییر در متن، با تکیه بر نسخه‌های «دت» و «مع» «موج و دریا نیست» می‌تواند شکل درست باشد.

شکل نهایی متن:

موج و دریا نیست، دریا عین ماست هم‌چو خورشیدی که عین ذره‌هاست
ب-۱-۹) متن:

اعتباری دان دل و جان ابد را تا ازل

پادشاه لامکان چون از مکان‌ها عار داشت
(دت)

«مع» و «کم»: یار باری دان دل و.

بررسی: ترکیب «دل و جان ابد تا ازل» نارسا و نامتناسب با بیت است زیرا با توجه به مصراع دوم، منظور شاعر از این ترکیب باید همه مکان‌ها و چیزها باشد. حال آن‌که مفهوم «دل و جان ابد تا ازل» بیش از هر چیز خداوند است که نقض غرض شاعر را در خود دارد. از طرف دیگر باباکوهی در بیت قبل از جان و دل خودش سخن گفته است نه جان و دل ابد و ازل:

جانم از صبح ازل چون دیده بر دیدار داشت

تا ابد دل هم تمنّای رخ دلدار داشت

بدین ترتیب بی‌شک وجود «واو ربط» پس از «جان» الزامی است.

شکل نهایی متن:

اعتباری دان دل و جان و ابد را تا ازل

پادشاه لامکان چون از مکان‌ها عار داشت

ب-۱-۱۰) متن:

هست در جانِ جمله موجودات حق به افعال اسم ذات و صفات
(مع و کم)

نسخه «دت» این غزل را ندارد.

بررسی: عدم «واو ربط» در میان واژه‌های افعال، اسم و ذات بیت را بی‌معنی و نابسامان کرده است. باباکوهی در ابیاتی چند این واژه‌ها را با «واو ربط» به هم مرتبط ساخته است. ارائه ابیات زیر تصحیح حاضر را تقویت می‌کند:

بر ما چو حصر شد صفت و ذات و اسم و فعل

شد امن دل که ذاتِ حقیقت حصار ماست

ما از او اسم و صفات و فعل را دانسته‌ایم

ذاتِ پاکِ حق ز درک ما بسی بالاتر است

فعل و اسما و صفات تو که عینِ ذاتند

به کمالاتِ یقین، رهبر آدم گردد

شرح اسما و صفات و ذات را

خوانده‌ای از بیخ و از بُن، آفری!

ذات و اسما و صفاتش را در انسان دیده‌اند

پرتو خورشید را در ماهِ تابان دیده‌اند

شکل نهایی متن:

هست در جانِ جمله موجودات حق به افعال و اسم و ذات و صفات

ب-۱-۱۱) متن:

با اسم فعل و صفت دید ذات حق باکُل نمی‌شود کُل، اگر نیست جزو را اسما
(دت)

این غزل را نسخه‌های «مع» و «کم» ندارند.

بررسی: اشکال این بیت مشابه بخش قبلی است و نیازی به توضیح ندارد. «با اسم»
نیز با توجه به وزن شعر باید در اصل «به اسم» بوده باشد.

شکل نهایی متن:

به اسم و فعل و صفت دید ذات حق باکُل نمی‌شود کُل، اگر نیست جزو را اسما
ب-۱-۱۲) متن:

مظهر ذات فعل اسما شد اوست عین صفات هم می‌دان
(دت)

این غزل را نسخه‌های «مع» و «کم» ندارند.

بررسی: اشکال این بیت مشابه دو بخش قبلی است و نیازی به توضیح ندارد. تنها
برای مشخص شدن مرجع ضمیر «او» بیت پیش از آن آورده می‌شود:

کرد تعلیم عَالَمَ الْأَسْمَاءِ بَر دَلِ آدَمِ از کَرَمِ رَحْمَانِ
شکل نهایی متن:

مظهر ذات و فعل و اسما شد اوست عین صفات هم، می‌دان
ب-۱-۱۳) متن:

بحر وحدت محیط بر اشیاست آسمان و زمین کف امواج
(همه نسخه‌ها)

بررسی: «کف امواج» مطابق با ضبط همه نسخه‌ها است، اما «کف و امواج» در لف و
نشر با «آسمان و زمین» مناسب‌تر است. هم‌چنین در ترکیب «کف امواج» تأکید بر
«کف» است و «امواج» معطل و بی‌کار می‌ماند و هیچ مرجعی برایش وجود ندارد؛ نه بحر
(وحدت) و نه کف (آسمان و زمین) است. از این رو «کف و امواج» مناسب‌تر می‌نماید.

شکل نهایی متن:

بحر وحدت، محیط بر اشیاست آسمان و زمین، کف و امواج
ب-۱-۱۴) متن:

دلم چو مطبخ طباخ جان بیخت از درد به غیر پختن سودای او در این مطبخ
(دت)

«مع» و «کم»: بیخت در او.

بررسی: شاهد در ترکیب «مطبخ طباخ» است که ضمن آن که حشو می‌نماید شعر را بی‌معنی ساخته است. شاعر دل خود را به آشپزخانه‌ای تشبیه کرده که جان مانند آشپزی عشق جانان را در آن می‌یزد. برای رسیدن به این منظور «واو ربط» به راحتی می‌تواند مطبخ دل را از طباخ جان جدا کند و معنی را سامان بخشد (دلم چو مطبخ و طباخ جان...). مورد دیگری که معنی بیت را مختل ساخته، فعل «بیخت» است که با توجه به وجود قید «به غیر» باید «نیخت» جای آن بنشیند.

شکل نهایی متن:

دلم چو مطبخ و طباخ جان نیخت از درد به غیر پختن سودای او در این مطبخ
ب-۱-۱۵) متن:

چو شیطان هر که ضد غیر... به لعنت درفتاد و گشت مردود
(دت)

پایان مصراع اول در نسخه «دت» ناخوانا و مخدوش است. «مع» و «کم»: هر که خود را غره می‌دید.

بررسی: سراسر این غزل یازده بیتی نگرشی وحدت وجودی دارد. چنان‌که در همین غزل می‌گوید:

نباشد غیر حق، آئینه حق که جز او چیز دیگر نیست موجود
بیت پیش از بیت شاهد نیز ما را در تصحیح بیت یاری می‌دهد:

همه ذرات از جان در سجودند چو آن خورشید جان‌ها هست مسجود

سجده کردن همه ذرات هستی، ذهن شاعر را به یک استثنا یعنی سجده نکردن شیطان در مقابل آدم می‌کشاند. گناه شیطان، در نگرش وحدت وجودی، «دیدن غیر» است نه «غرور» زیرا: «که جز او چیز دیگر نیست موجود» و آدم جز خدا نبود که شیطان به مقایسه خود و او پردازد و خود را برتر ببیند. با پذیرش این توضیحات ضبط نسخه‌های «مع» و «کم» که گناه شیطان را در «غزّه دیدن خود» می‌دانند، از فضای غزل دور و ناهماهنگ با دیگر ابیات است. ضبط نسخه «دت» قسمت اصلی را یعنی «ضد غیر» که در اصل «ضد و غیر» بوده، در بر دارد و بخش ناخوانای آن با توجه به معنی و ضبط نسخه‌های «مع» و «کم» می‌تواند «می‌دید»، «او دید» یا «ببند» باشد.

شکل نهایی متن:

چو شیطان هر که ضد و غیر او دید به لعنت درفتاد و گشت مردود
ب-۱-۱۶ متن:

در آن مقام که معلوم علم عالم اوست صفات ذات شده ذات عین اسما شد
(کم)

نسخه «دت» این غزل را ندارد. «مع»: علم و عالم.

بررسی: هرچند در بیتی دیگر از باباکوهی نیز «معلوم علم عالم» بدون «واو ربط» ضبط شده است:

هست معلوم علم عالم اوست همه تحصیل‌های ما حاصل
اما با توجه به شیوع و تکرار اتحاد سه‌گانه‌هایی دیگر در میان اهل عرفان وحدت وجودی مانند «مذکور و ذکر و ذاکر»، «معشوق و عشق و عاشق» یا «مشهود و شهود و شاهد» که اتحاد دو سه‌گانه حاضر در شعر باباکوهی نیز مشاهده می‌شود:

معشوق و عشق و عاشق و ذرات کائنات

پنهان و آشکار و مکین و مکان یکی‌ست

چون نیست جز او غیری، در حاضر و در غایب

خود شاهد و خود مشهود، در عینِ شهود آمد
و نیز برای رهایی از بی‌معنایی ترکیب اضافی «معلوم علم عالم» در بیت شاهد، تصحیح
«معلوم و علم و عالم» پیشنهاد می‌شود تا در این جا نیز شاهد اتحاد معلوم، علم و عالم
باشیم.

هرچند هر دو نسخه موجود - در مصراع دوم - «شده» را ضبط کرده‌اند، «شد و» را
در حد یک احتمال - بدون تغییر و دخالت در شکل نهایی بیت - سالم تر و رساتر
می‌توان دانست.

شکل نهایی متن:

در آن مقام که معلوم و علم و عالم اوست صفات ذات شده، ذات عین اسما شد
ب-۱-۱۷ متن:

هست معلوم علم عالم اوست همه تحصیل‌های ما حاصل
(دت)

این غزل را نسخه‌های «مع» و «کم» ندارند.

بررسی: اشکال این بیت مشابه بخش قبلی است و نیازی به توضیح ندارد.

شکل نهایی متن:

هست معلوم و علم و عالم اوست همه تحصیل‌های ما حاصل
ب-۱-۱۸ متن:

غرقه بحر تحیر دل من با لب خشک در عطش مرد به سرچشمه حیوان نرسید
(دت)

«مع» و «کم»: در عطش هر دو. نسخه بدل «مع»: العطش گفت.

بررسی: ضبط نسخه «دت» از دیگر نسخه‌ها سالم‌تر است. افزایش «واو ربط» پس
از «مرد» وزن شعر را روان‌تر و معنی را وسیع‌تر (مرد در حالی که... یا مرد ولی...)
می‌کند. می‌توان حدس زد که «هر دو» در ضبط نسخه‌های «مع» و «کم» خطای خوانش

کاتبان و در اصل «مُرد و» بوده است.

شکل نهایی متن:

غرقه بحر تحیر، دل من با لب خشک

در عطش مُرد و به سرچشمه حیوان نرسید

ب-۱-۱۹) متن:

در باغ چو من بدیدم او را سرو گل و ارغوان نماید
(دت)

«مع» و «کم»: پیرید دیدم او را.

بررسی: با توجه به معنی، بی شک «سرو گل» باید «سرو و گل» باشد.

شکل نهایی متن:

در باغ چو من بدیدم او را سرو و گل و ارغوان نماید

ب-۱-۲۰) متن:

کوهیا هر که قدم ساخت ز سر در ره عشق

بر همه سالک مجذوب مقدم گردد

(مع و کم)

این غزل را نسخه «دت» ندارد.

بررسی: هر چند «سالک مجذوب» از نظر معنایی ایرادی ندارد اما با توجه رسم الخط

نسخه‌ها و نیز تقدم یافتن عاشقان هم بر سالکان و هم بر مجذوبان صورت صحیح آن

باید «سالک و مجذوب» باشد که در این صورت معنی وسیع تر می شود و هر دو گروه

سالکان و مجذوبان را شامل می گردد. باباکوهی در بیتی دیگر می گوید:

نشناسیم سالک و مجذوب همه مـحوند عالم و جاهل

شکل نهایی متن:

کوهیا! هر که قدم ساخت ز سر در ره عشق

بر همه سالک و مجذوب مقدم گردد

ب-۱-۲۱) متن:

شو مسافر به عالم جبروت ملکوت است ملک بحر و بر
(مع)

«دت»: شد مسافر. «دت»: بحر و به بر. «کم»: بحر و و بر.

بررسی: شاعر در مصراع دوم، با لف و نشری مرتب، ملکوت را بحر و ملک را بر خوانده است و توصیه می‌کند که باید از این هر دو گذشت و به عالم جبروت رسید. با توجه به منظور شاعر جای «واو ربط» پس از فعل «است» خالی است.

شکل نهایی متن:

شو مسافر به عالم جبروت ملکوت است و ملک، بحر و بر

ب-۱-۲۲) متن:

ز خورشید رخت در جان کوهی کران نور است در مهتاب انداز
(دت)

«مع» و «کم»: که آن.

بررسی: پیش از پرداختن به جای «واو ربط» در بیت، «کران» باید بررسی شود. این واژه با توجه به «که آن» در نسخه‌های «مع» و «کم»، بی‌شک تصحیف «کران» است. «کران (که آن) نور است» جمله معترضه و وصف «جان کوهی» است و با حذف آن که در معنی بیت تأثیری ندارد، چنین عبارتی خواهیم داشت: «ز خورشید رخت در جان کوهی در مهتاب انداز.» «در مهتاب انداز» مطابق با ضبط هر سه نسخه و بی‌شک خطای کاتبان و بی‌معنی است. با توجه به پیوسته‌نویسی کلمات در متون قدیم «در مهتاب انداز» می‌تواند «در مه، تاب انداز» باشد، در این صورت «جان کوهی» و «مه» دارای ارزش یکسان نحوی در بیت خواهند بود (تکرار حرف اضافه «در») بیانگر این مطلب است. و تنها با افزایش «واو ربط» هم‌پایگی آن‌ها برقرار می‌شود. با این تصحیح، شاعر از معشوق می‌خواهد که از خورشید رخت در جان وی و در ماه، تاب (نور، پرتو) اندازد.

شکل نهایی متن:

ز خورشیدِ رخت در جانِ کوهی - کزان نور است - و در مه، تاب انداز
ب-۱-۲۳) متن:

دلم خود جان جان شد باده صاف خدا شد ساقی جانها به انصاف
(مع و کم)

نسخه بدل «مع»: دلم شد. «دت»: ساقی و.

بررسی: مصراع اول مطابق با ضبط هر سه نسخه و از نظر معنایی نارسا و ناساز با زبان فارسی است. «جانِ جان» ترکیبی مخل در ابراز منطق ذهنی شاعر و معنای بیت است. وی در ترتیبی منطقی باید دل خود را به جان تبدیل کرده باشد و جانش را به باده صاف تا خدا ساقی این باده یعنی جان شود زیرا، با توجه به مصراع دوم، خدا ساقی «جانها» است نه ساقی «دل یا جانِ جان». ترکیب «ساقی جانها» دو معنی را می‌تواند در خود حمل کند؛ یکی ساقی شرابی به نام جانها (جان استعاره مکنیه از شراب است) و دوم ساقی باده‌نوشانی که جانها هستند (اضافه بیانی) که در هر دو صورت «جان» را باید در مصراع اول داشته باشیم تا خدا ساقی آن شود. در نتیجه صورت صحیح مصراع اول باید چنین باشد: «دلم خود جان و، جان شد...» هرچند نمی‌توان به نسخه بدل «مع» تکیه کرد اما تصحیح «دلم شد جان و، جان شد...» نیز درخور و پذیرفتنی است.

شکل نهایی متن:

دلم خود (شد) جان و، جان شد باده صاف

خدا شد ساقی جانها به انصاف

ب-۱-۲۴) متن:

معنی هست که گفتند علی صورته

در جهان صورت حق جان جهان است ای دل
(مع)

این غزل را نسخه «کم» ندارد. «دت»: علی صورت. «دت»: دو جهان.

بررسی: تصحیح «معنی» با توجه به وزن و معنی شعر به «معنی‌ئی» الزامی است. با توجه به مصراع اول که تلمیح به حدیث معروف «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَيَّ صُورَتِهِ» (فروزان‌فر، ۱۳۴۷: ۱۱۵) دارد، «دو جهان» بر «در جهان» ترجیح می‌یابد. اینک می‌توان حدس زد که شاعر در مصراع دوم می‌خواهد بگوید که دو جهان صورت است و حق جان جهان است. در نتیجه «واو ربط» جای خود را پس از «صورت» خواهد یافت.

شکل نهایی متن:

معنی‌ئی هست که گفتند: عَالِي صُورَتِهِ

دو جهان صورت و، حق جان جهان است ای دل!

ب-۱-۲۵) متن:

در چمن بی‌روز دیدم سرو گل‌رخ سار را روی هم چون لاله‌نسرین و برگ‌نسترن
(دت)

این غزل را نسخه‌های «مع» و «کم» ندارند.

بررسی: «بی‌روز» بی‌شک «دی‌روز» بوده و آشکار است که در میان «لاله» و «نسرین» «واو ربط» از قلم کاتب افتاده است.

شکل نهایی متن:

در چمن دی‌روز دیدم سرو گل‌رخ سار را روی هم چون لاله‌نسرین و برگ‌نسترن
ب-۱-۲۶) متن:

می‌دویم اندر پی‌آهوی چشم او به دشت بوی زلف او دوید از عنبر مشکِ ختن
(دت)

این غزل را نسخه‌های «مع» و «کم» ندارند.

بررسی: به نظر می‌رسد شکل صحیح «دوید»، «دمید» یا «دمد» باشد زیرا «دویدن بوی» چیز عجیبی است. هرچند جایگاه «عنبر» در دشت نیست که بخواهیم با «واو ربط» آن را از «مشکِ ختن» جدا کنیم اما ترکیب «عنبر مشکِ ختن» از آن غریب‌تر است. از همین روی بهتر است این جداسازی صورت پذیرد و شکل صحیح آن را در

«عنبر و مشکِ ختن» بیابیم.

شکل نهایی متن:

می‌دویم اندر پیِ آهوی چشمِ او به دشت بوی زلف او دمید از عنبر و مشکِ ختن
ب-۱-۲۷) متن:

کوهی سوخته فریاد برآورد که آه جز لب خشک نداریم به خون چشم تری
(مع و کم)

«دت»): به خون خشک و تری.

بررسی: نسخه «دت» آشکارا آشفته می‌نماید. کمبود «واو ربط» پس از فعل «نداریم» نیز کاملاً محسوس است. «به خون» صفت «چشم» و به معنی «خون‌آلود» است. شاعر از این که جز لبی خشک و چشمی تر و خون‌آلود ندارد، آه و فریاد کشیده است.

شکل نهایی متن:

کوهی سوخته فریاد برآورد که: آه!

جز لبِ خشک نداریم و به خون چشم تری

ب-۱-۲۸) متن:

در اوج حسیض ظاهر و هم باطن حقاً که هر آنچه بود، ما حق دیدیم
(دت)

این بیت را نسخه‌های «مع» و «کم» ندارند.

بررسی: کمبود «واو ربط» در میان واژگان «اوج»، «حسیض» و «ظاهر» کاملاً مشهود است و نیاز به توضیح دیگری ندارد.

شکل نهایی متن:

در اوج و حسیض و ظاهر و هم باطن حقاً که هر آنچه بود، ما حق دیدیم

ب-۲) افزونی واو ربط

ب-۲-۱) متن:

ببین به صنعت صانع که از برای بشر ز خار و گل به در آورد و گوهر از دریا (دت)

این غزل را نسخه‌های «مع» و «کم» ندارند.

بررسی: با کمی دقت مشخص می‌شود که «واو ربط» پس از «خار» زائد و مخل معنی است زیرا همان گونه که گوهر از دریا به وجود می‌آید، خار از گل حاصل می‌شود و «واو ربط» غیر از اختلال در معنی کاری نمی‌کند.

شکل نهایی متن:

ببین به صنعت صانع که از برای بشر ز خار، گل به در آورد و گوهر از دریا (ب-۲-۲) متن:

به ذات پاک خداوند قادر یکتا که او نمود ز مشرق سحر ید و بیضا (دت)

این غزل را نسخه‌های «مع» و «کم» ندارند.

بررسی: «ید بیضا» یکی از معجزات حضرت موسی (ع) به معنی «دست نورانی و روشن» است و «واو ربط» در میانه آن زائد و اشتباه است.

شکل نهایی متن:

به ذات پاک خداوند قادر یکتا که او نمود ز مشرق سحر ید بیضا (ب-۲-۳) متن:

او چو خورشید است و ما چون سایه‌ایم این بُود الجار و ثم الدار ما (کم)

«دت»: او چه. «مع»: او بود خورشید. «مع»: ابجار و ثم الدار. نسخه بدل «مع»: ایجاد.

«دت»: اسرار ثم الدار.

بررسی "واو ربط" در تصحیح دیوان باباکوهی • دکتر محمدرضا اکرمی • صص ۶۳-۳۱ □ ۵۱

بررسی: مصراع دوم تلمیح به حدیث نبوی (ص) دارد: «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ» (بحر عاملی، ج ۱، ۱۴۰۹: ۱۱۳) (نخست همسایه، سپس خانه). این حدیث در بیتهای دیگر از باباکوهی به کار رفته و نسخه «مع» آن را درست ضبط کرده است:

مصطفی الجارُ ثُمَّ الدَّارُ گفت جمله ذرات از این شد جارِ عشق
اما در بیت شاهد، با چهار رونوشت مختلف روبه‌روییم که هر کدام در نگارش خود
اشتباهی دیگر کرده است. نسخه «کم» که سالم‌ترین شکل بیت را ارائه کرده، «واو ربط»
زائدی در میانه دارد که با حذف آن حدیث به سامان می‌رسد.

شکل نهایی متن:

او چو خورشید است و ما چون سایه‌ایم این بُودَ الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ ما
ب-۲-۴) متن:

لِمَنِ الْمُلْكُ گفت حسن و رخس کرد از خود سؤال و داد جواب
(مع و کم)

«دت»: گفت جواب.

بررسی: بحث در مورد «واو ربط» در میانه «حسن» و «رخ» است. اما پیش از
پرداختن به آن «لِمَنِ الْمُلْكُ» را بررسی می‌کنیم. «لِمَنِ الْمُلْكُ» قسمتی از آیه ۱۶ سوره
غافر است: «... لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» در این آیه خداوند می‌فرماید:
«امروز فرمانروایی از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای قهار است» (قرآن کریم: ۴۰/۱۶)
در این جا دو مسئله قابل تأمل است؛ یکی این که فرمان‌روا معمولاً یک نفر باید باشد
چنان‌که در آیه قرآن هم تأکید بر «یکتایی» خداوند است و دوم آن که حسن جزئی از
رخ است و ضرورتی به تفکیک آن از رخ با «واو ربط» نیست. به همین دلیل «حسن
رخس» پذیرفتنی‌تر از «حسن و رخس» است.

شکل نهایی متن:

لِمَنِ الْمُلْكُ گفت حسن رخس کرد از خود سؤال و داد جواب

ب-۲-۵) متن:

مه و خورشید روی ما عیان است که می‌گوید که آن مه‌رو نهان است
(همه نسخه‌ها)

بررسی: بیت را به دو گونه می‌توان سامان داد؛ یکی آن که خطای کاتبان را در واژه
«ما» بدانیم و با توجه به مفهوم بیت آن را به «او» تبدیل کنیم. بدین ترتیب خوانش پاره
اول بیت چنین خواهد شد: «مه و خورشید روی او عیان است» در این صورت ضمن آن
که معنی بیت درست می‌شود، این بیت مطلع، ذوقافیتین و هنرمندانه‌تر نیز خواهد شد
(او و مه‌رو/ عیان و نهان). دوم آن که «واو ربط» در میان «مه و خورشید» رازائد بدانیم.
در این صورت خوانش پاره اول بیت چنین خواهد شد: «مه خورشید؟ روی ما عیان
است» ترکیب زیبایی «مه خورشید؟ رو» ضمن آن که استعاره مه از معشوق را در خود
دارد، پارادوکس ماهی که چهره‌ای از خورشید دارد نیز به هم‌راهش است. تنها
مسئله‌ای که این تصحیح می‌تواند داشته باشد تا پذیرفته نشود این است که چهره
معشوق در مصراع اول به خورشید و در مصراع دوم به ماه تشبیه شده است ولی از آن
جا که هم ماه و هم خورشید مظهر زیبایی هستند، ایراد از بیت و تصحیح برداشته خواهد
شد.

در انتخاب یکی از دو تصحیح بالا، شگرد کم‌ترین دخالت در متن چاره‌ساز است
که با توجه به کم‌دقتی کاتبان در نگارش «واو ربط» تصحیح دوم اعتبار بیشتری
خواهد یافت.

شکل نهایی متن:

مه خورشید؟ روی ما عیان است که می‌گوید که آن مه‌رو نهان است؟

ب-۲-۶) متن:

حق الست و ربکم گفت و بلی گفتیم ما

زان بلی جان‌های مشتاقان او اندر بلاست

(همه نسخه‌ها)

«دت»: مشتاقان ما.

بررسی: مصراع اول تلمیح به آیه ۱۷۲ سوره اعراف دارد: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» در این آیه خداوند می‌فرماید: «و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: «چرا، گواهی دادیم» تا مبادا روز قیامت بگویند ما از این [امر] غافل بودیم» (قرآن کریم: ۷/۱۷۲).

شکل صحیح «الست و ربکم» (در بیت شاهد) در قرآن «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» است. باباکوهی در بیت شاهد برای ایجاد وزن روان‌تر «أَلَسْتُ رَبِّكُمْ» را -با تغییری در آیه- به کار برده و کاتبان به سیاق زبان فارسی که «واو ربط» در شعر نوشته می‌شود اما ضمه خوانده می‌شود، ضمه «الست» را به «واو ربط» تبدیل کرده‌اند که البته خطا است. وی «أَلَسْتُ رَبِّكُمْ» را در دو بیت زیر نیز به همین صورت به کار برده است:

کوهیا! آن دم که گفت حضرت: أَلَسْتُ رَبِّكُمْ

ابتدای مظهر است این، مظهرش بی‌منتها

حق أَلَسْتُ رَبِّكُمْ گفت و همه جان‌ها بلی

زان کشند اهلِ وفا پیوسته در عالم بلاش

این آیه که بسیار مورد استفاده اهل عرفان قرار گرفته، معمولاً با سکون «ت» در وزن

شعر گنجانده شده است. این سکون در ابیات زیر دیده می‌شود:

زانکه سالی ده هزارست از عدد تا «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» گفته‌ست احد
(عطار، ۱۳۱۶: ۲۲۸)

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ایزد چرا گفت؟ که بود آخر که آن ساعت بلی؟ گفت؟
(شبستری، ۱۳۶۵: ۱۴)

شکل نهایی متن:

حق أَلَسْتُ رَبِّكُمْ گفتم و بلی گفتیم ما

زان بلی جان‌های مشتاقان او اندر بلاست

ب-۲-۷) متن:

حق الست و ربکم گفت و بلی خود در جواب

منکر او کی توان شد چون گواه اقرار ماست

(مع و کم)

«دت»: ندارد.

بررسی: اشکال این بیت مشابه بخش قبلی است و نیازی به توضیح ندارد.

شکل نهایی متن:

حق أَلَسْتُ رَبِّكُمْ گفتم و بلی خود در جواب

مُنْكَرٍ او کی توان شد، چون گواه اقرار ماست؟

ب-۲-۸) متن:

از چه رو گفت او: الست و ربکم ای سالکان

امتحان می‌کرد ما را از برای آزمون

(دت)

این غزل را نسخه «کم» ندارد. «مع»: از چه رو فرمود.

بررسی: اشکال این بیت مشابه دو مورد قبلی است و نیازی به توضیح ندارد.

شکل نهایی متن:

از چه رو گفت او: أَلَسْتُ رَبِّكُمْ، ای سالکان!؟

امتحان می‌کرد ما را از برای آزمون

ب-۲-۹) متن:

روز ازل که گفت: الست و بر بکم گفتیم ما: بلی و خدا آشکار شد

(مع و کم)

«دت»: الست و یربکم.

بررسی: در تصحیح یکی از ابیات قبلی توضیحات لازم در باره «الست یربکم» داده شد و نیازی به تکرار آن نیست.

شکل نهایی متن:

روز ازل که گفت: **الست یربکم** گفتیم ما: بلی و خدا آشکار شد
ب-۲-۱۰) متن:

آن نازنین پسر که دل از ما ربود و رفت

خود را چو مه ز دور به هر جا نمود و رفت
(مع و کم)

یک خنده کرد از لب لعل عقیق رنگ خون دلم ز دیده روان درگشود و رفت
(دت)

«دت»: او نازنین پسر چو. «دت»: چه مه. «دت»: هر جا نمود، رفت.

«مع»: گریان گشود و رفت. «کم»: روانی گشود و رفت.

بررسی: متن بالا دو بیت آغازین از غزلی هفت بیتی است که ردیف در پنج بیت دیگر همه نسخه‌ها «رفت» است و «واو ربط» پیش از آن‌ها نیست. قافیه و ردیف این پنج بیت عبارتند از: بود رفت، سجود رفت، دود رفت، عود رفت، شهود رفت.

با توجه به قافیه و ردیف در پنج بیت پایانی، می‌توان نتیجه گرفت که در دو بیت اول نیز «واو ربط» زائد است. ضمن آن که با حذف این «واوها» معنی در دو بیت اول خراب نمی‌شود اما با افزایش «واو ربط» در پنج بیت دیگر معنی ابیات تباہ خواهد شد.

شکل نهایی متن:

آن نازنین پسر که دل از ما ربود، رفت خود را چو مه ز دور به هر جا نمود، رفت
یک خنده کرد از لب لعل عقیق رنگ خون دلم ز دیده روان درگشود، رفت

ب-۲-۱۱) متن:

ای دل عدم تملیک در ملک وجود آمد اسقاطِ اضافه را توحید و درود آمد
(دت)

«مع» و «کم»: سلک وجود. «مع‌چ»: اسقاط و اضافه.

بررسی: ضبط همه نسخه‌های موجود «توحید و درود» است. مصرع دوم تلمیحی دارد به سخن معروف اهل تصوف: «التوحیدُ إسقاطُ الاضافات». در این شعر باباکوهی می‌گوید: توحید حاصل و نتیجه اسقاطِ اضافه است. «درود» در معنی خرمن، حاصل و محصول به کار رفته است، در نتیجه «واو ربط» اضافه است و با اسقاطِ آن می‌شود: «توحید، درود آمد»، «درود» اگر در معنی «سلام و تحیت» نیز باشد، باز هم نیازی به این «واو» ندارد.

شکل نهایی متن:

ای دل! عدم تملیک در ملک وجود آمد اسقاطِ اضافه را، توحید، درود آمد
ب-۲-۱۲) متن:

آن‌گاه سرم ز خاک برداشت لب بر لب من نهاد و خاموش
(مع و کم)

این غزل را نسخه «دت» ندارد.

بررسی: برای آن که مشخص گردد که «واو ربط» در میان «نهاد» و «خاموش» زائد است یا نیست، بیت شاهد با ابیات هم‌جوار آن ذکر می‌شود:

بر خاک فتادم و طپیدم از باده وصل گشته بی‌هوش
آن‌گاه سرم ز خاک برداشت لب بر لب من نهاد و خاموش
گفتم: بنمایم به عالم گفتم: مرا به خلق مفروش
کوهی چو به شب کشید زلفش خورشید نمود از مه روش
با توجه به جایگاه قرار گرفتن بیت شاهد در غزل و معنی ابیات، «نهاد خاموش»

شکل درست و «واو ربط» در میانه آن زائد است.

شکل نهایی متن:

آن‌گاه سرم ز خاک برداشت لب بر لب من نهاد خاموش
ب-۲-۱۳) متن:

آدم و حوا نبودند و خدا بالذات بود

از نفخت و فیه من روحی شنید از مرد و زن
(دت)

این غزل را نسخه‌های «مع» و «کم» ندارند.

بررسی: بیت تلمیح دارد به آیه ۲۹ سوره حجر: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» در این آیه خداوند می‌فرماید: «پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید». (قرآن کریم: ۱۵/۲۹) چنان‌که مشاهده می‌شود شکل صحیح «نفخت و فیه» (در بیت شاهد) در قرآن «نَفَخْتُ فِيهِ» است. باباکوهی هشت بار دیگر این آیه را در شعر خود به کار برده که کتابت آن را برخی از نسخه‌ها با «واو ربط» و برخی بدون آن آورده‌اند:

دل نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي شنید	جسم‌ها را جانِ جانِ آمد صبا
نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي بیان کرد	مَثَلِ بَشْنُو، همان لب در دهان است
نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي شنیدی	جهان جسم است و او مانند جان است
نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي بیان کرد	لبِ لَعْلَشِ چه روح‌افزاست امروز
دان نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي که چیست	در حکایت‌های او از ما می‌پرس
لبِ دلدار چه فرمود: نَفَخْتُ فِيهِ	روح من هم چو شکر زان دهن آمد بیرون
جسم اگر از آب و خاک و آتش است	از نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي ست جان

شکل نهایی متن:

آدم و حوا نبودند و خدا بالذات بود
از نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي شنید از مرد و زن

ب-۲-۱۴) متن:

بروب از غیر کوهی! خانه دل
چو مهمان شد تو را درویش و سلطان
(دت)

این غزل را نسخه‌های «مع» و «کم» ندارند.

بررسی: منظور از سلطان در بیت شاهد حضرت حق است. باباکوهی خود در بیتی دیگر می‌گوید:

ساخت او را به أَحْسَنِ التَّقْوِيمِ در دل او نشست چون سلطان
خانه دل از غیر پرداختن در انتظار قدوم یار (حضرت حق)، مضمونی شایع در شعر
عرفانی است. حافظ در این باره می‌گوید:

حافظ! در دل تنگت چو فرود آمد یار
خانه از غیر پرداخته‌ای، یعنی چه؟
(حافظ، ۱۳۶۳: ۳۱۷)

در نتیجه باباکوهی نیز باید خانه دل را از غیر بربود تا سلطان حقیقت مهمان او شود
و درویش باید خود کوهی باشد که به صورت منادا به کار رفته است.

شکل نهایی متن:

بروب از غیر کوهی! خانه دل
چو مهمان شد تو را درویش! سلطان
ب-۲-۱۵) متن:

تا رسیدم به وصل آن مه دوش
بود خورشید و چرخ در هاله
(دت)

«مع» و «کم»: در ناله.

بررسی: «هاله خرمن ماه را گویند و آن حلقه و دایره‌ای است که شب‌ها از بخار بر
دور ماه به هم می‌رسد، چنان‌که ماه مرکز آن دایره می‌گردد.» (دهخدا: ذیل هاله) در
شواهد شعری لغت‌نامه نیز هاله و ماه همواره همراه هستند. حتی در بیتی از بسمل
نیشابوری تأکید شده که خورشید هاله ندارد:

بررسی "واو ربط" در تصحیح دیوان باباکوهی • دکتر محمدرضا اکرمی • صص ۶۳-۳۱ □ ۵۹

حسن تو در آیینۀ اندیشه نگنجد خورشید صفت ماه رخت هاله ندارد
(بسمل نیشابوری به نقل از: همان)

اما در میان همین شواهد شعری بیتی از میرزا طاهر وحید دیده می‌شود که هاله را
برای خورشید اثبات می‌کند:

حسنش هزار تیر گذارد به یک کمان مانند آفتاب که در هاله می‌رود
(همان)

در فرهنگ اصطلاحات نجومی ذیل واژه هاله علاوه بر هاله ماه به هاله خورشید نیز
اشاره شده: «حلقه یا دایره‌ای است که شبان‌گاه از بخار گرد ماه دیده می‌شود... و هاله
خورشید نیز مصطلح است.» (مصفا، ۱۳۶۶: ۱۳۲) در همان جا از قطب‌الدین محمود
شیرازی نقل می‌کند که: «شمس را نیز هاله باشد» (همان).

با توجه به مطالب بالا، در شعر باباکوهی نیز می‌توان برای خورشید هاله متصور شد.
اما هاله داشتن چرخ (آسمان) را در جایی ندیده‌ام. بدین ترتیب با افکندن «واو ربط» از
میان «خورشید و چرخ»، هاله تنها به خورشید برمی‌گردد. هم‌چنین با توجه به شعر
میرزا طاهر وحید، در هاله رفتن خورشید زمانی است که خورشید در آسمان است و
تیرها یا شعاع‌های نورانی آن مشاهده می‌شود. بدین ترتیب زمان بیت شاهد، با توجه به
واژه «دوش» و «هاله خورشید»، لحظات پایانی شب و آغاز طلوع خورشید است.
شکل نهایی متن:

تا رسیدم به وصل آن مه، دوش بود خورشید چرخ در هاله
ب-۲-۱۶ متن:

عشق و معشوق با دل عاشق روی محمود دان و پای ایاز
(مع و کم)

این بیت را نسخه «دت» ندارد. بررسی: بیت بالا یادآور بیت زیر از حافظ است:

بار دل مجنون و خم طره لیلی رخساره محمود و کف پای ایاز است
(حافظ، ۱۳۶۳: ۱۱۱)

در هر دو بیت حافظ و باباکوهی، سخن از ماندگی است. در شعر حافظ طرّه لیلی با دل مجنون همان کاری را می‌کند که کف پای ایاز با رخساره محمود انجام می‌دهد. در شعر باباکوهی نیز عشق با دل عاشق همان رفتاری را دارد که پای ایاز با روی محمود رفتار می‌کند و به نظر می‌رسد تأکید مصراع اول بیت باباکوهی بر عشق یا عشقِ معشوق باشد نه خودِ معشوق. از منظر معنی‌شناسی و نیز زیباشناسی، در «عشق و معشوق» باید یک واحد معنایی و دستوری وجود داشته باشد؛ یعنی: «عشقِ معشوق» که با «پای ایاز» که آن هم یک واحد معنایی و دستوری است هماهنگ شده باشد. از این رو «عشقِ معشوق» بر «عشق و معشوق» ترجیح دارد.

شکل نهایی متن:

عشقِ معشوق با دلِ عاشق روی محمود دان و پای ایاز
ب-۲-۱۷) متن:

یار چون می‌خورد به بانگ بلند آه و افغان ماست ناله و چنگ
(مع و کم)

این بیت را نسخه «دت» ندارد.

بررسی: مجالس باده‌نوشی با نوای موسیقی همراه بوده و نیز در سنت غزل‌گریه و زاری عاشق مایه سرخوشی معشوق است. شاعر با تلفیق این دو موضوع، آه و افغان خویش را نوای موسیقی مجلس شراب یار خوانده است. با این توضیح شکل درست «ناله و چنگ» باید «ناله چنگ» باشد. از طرفی آه و افغان همان ناله است و نیازی نیست که شاعر آن را به خواننده یادآور شود، برای رهایی از این حشو حذف «واو ربط» الزامی است.

شکل نهایی متن:

یار چون می‌خورد به بانگ بلند آه و افغان ماست ناله چنگ

ب-۳) جابه‌جایی واو ربط

ب-۳-۱) متن:

کون جامع جسم و جان آدم است اوست جان و جان جسمش عالم است
(همه نسخه‌ها)

بررسی: مصراع دوم بیت شاهد، توضیح و تفسیری از آدم - که کون جامع و مجموعه دو جهان است - یا حضرت حق، ارائه کرده است. (هرچند با توجه به فضای غزل مرجع ضمیر «او» آدم است اما ایهامی به خداوند نیز دارد. در عرفان وحدت وجودی همواره جای آدم و خدا با یکدیگر عوض می‌شود تا تأکیدی بر این همانی آدم و خدا باشد.) اگر ضبط نسخه‌های موجود را بپذیریم، این تفسیر می‌گوید که آدم جان است و جان جسم او جهان است. ترکیب «جان جسم» در این جا نه تنها مبهم است بلکه مقام آدم را در مقابل جهان پایین هم می‌آورد؛ زیرا جان جسم از جسم برتر است. حال اگر جای «واو ربط» در مصراع دوم را بدین شکل تغییر دهیم که: «اوست جانِ جان و جسمش عالم است»، ضمن آن که آدم از مرتبهٔ جان به جانِ جان (حضرت حق) تعالی می‌یابد، جسمش نیز به وسعت و تمامیت جهان می‌شود و این هر دو تعبیر در ادبیات عرفانی کاملاً شایع و متداول است.

اگر مرجع ضمیر «او» در آغاز مصراع دوم حضرت حق باشد، باز هم توضیحات بالا ما را مجبور به اصلاح بیت می‌کند. دو بیت زیر از باباکوهی که خداوند را جانِ جان و جسم و جانِ ما خوانده و نیز جهان را جسم نامیده است، تصحیح متن را موجه‌تر می‌سازد:

آشکارا و نهانِ ما توئی جانِ جان و جسم و جانِ ما توئی
نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي شَنِيدِي جهانِ جسم است و او مانند جان است

شکل نهایی متن:

کون جامع جسم و جان آدم است اوست جانِ جان و جسمش عالم است

نتیجه

اگرچه برای تصحیح نسخه‌های به جای مانده خطی، مراجعه به اقدم نسخ و مقابله آن با نسخه‌های متأخر امری الزامی است اما گاه خطاهای فاحشی در متون قدیمی دیده می‌شود که در همه نسخه‌ها تکرار شده است. در این موارد، رسیدن به شکل اصلی بیت جز با تصحیح قیاسی امکان‌پذیر نیست، به ویژه هنگامی که نسخه‌های اندکی از متن باقی مانده باشد. یکی از مواردی که مصحح را مجبور به انجام تصحیح قیاسی می‌کند، کمبود یا افزونی «واو ربط» است که ناشی از کم‌دقتی کاتبان و گاه رسم‌الخط شایع در زمانی خاص است که «واو ربط» را به صورت ضمّه می‌خواندند اما نمی‌نوشتند.

در این مقاله تأثیر «واو ربط» از منظر تصحیح متن در دیوان باباکوهی بررسی شد. منابع اصلی در انجام این کار دو نسخه خطی، یک نسخه چاپ سنگی و یک نسخه چاپی دیوان بود. با مقابله این منابع، همه موارد مشابه در نگارش «واو ربط» بررسی و خطاهایی که به تنها نسخه چاپی این متن راه یافته، با ارائه مدارک، نقد و تصحیح قیاسی شد.

نتایج به دست آمده از این بررسی، تصحیحاتی را شامل می‌شود که در سه بخش، کمبود «واو ربط» (بیست‌وهشت مورد)، افزایش واو ربط (هفده مورد) و جابه‌جایی واو ربط (یک مورد) را نشان می‌دهد. موارد ارائه شده کل مواردی است که در دیوان باباکوهی راه یافته است. در نهایت سعی نگارنده بر آن بوده که بهترین شکل ابیات ارائه شود. با بررسی نسخه‌ها مشخص شد که بیش‌ترین سهل‌انگاری در نگارش «واو ربط» مربوط به نسخه «دت» است و نسخه‌های «مع» و «کم» که پس از نسخه «دت» نوشته شده، برخی از خطاها را اصلاح و برخی را تکرار کرده‌اند.

منابع

الف) کتاب‌ها:

- ۱- قرآن مجید. (۱۳۷۳). ترجمه محمد مهدی فولادوند، قم: دارالقرآن کریم.
۲. باباکوهی، شیخ علی. (۱۳۳۲). دیوان شیخ علی مشهور به باباکوهی. شیراز: کتاب‌فروشی معرفت.
۳. برتلس، یوگنی ادواردویچ. (۱۳۷۶). تصوف و ادبیات تصوف. ترجمه سیروس ایزدی، ج ۲. تهران: امیرکبیر.
۴. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۳). دیوان خواجه حافظ شیرازی. با تصحیح غنی - قزوینی. تهران: ققنوس.
۵. خُر عاملی، شیخ محمد بن الحسن بن علی. (۱۴۰۹ ه.ق). وسائل الشیعه. ج ۷. قم: مؤسسه آل‌البیت.
۶. دهخدا، علی‌اکبر و همکاران. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: سازمان لغت‌نامه دهخدا.
۷. زریاب، عباس. (۱۳۷۵). «بابکویه». دانشنامه جهان اسلام. ج ۱. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
۸. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۶). جستجو در تصوف ایران. ج ۹. تهران: امیرکبیر.
۹. شبستری، شیخ محمود. (۱۳۶۵). مجموعه آثار شیخ محمود شبستری. به اهتمام دکتر صمد موحد. تهران: طهوری.
۱۰. عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۶). مصیبت‌نامه. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
۱۱. شیرازی، عیسی بن جنید. (۱۳۶۴). تذکره هزارمزار. به تصحیح و تحشیه نورانی وصال. شیراز: کتاب‌خانه احمدی.
۱۲. فروزان‌فر، بدیع‌الزمان. (۱۳۴۷). احادیث و قصص مثنوی. تهران: امیرکبیر.
۱۳. محمد بن منور، ابی سعد بن ابی طاهر بن ابی سعید میهنی. (۱۳۶۶). اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید. ج ۱. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
۱۴. مصفا، ابوالفضل. (۱۳۶۶). فرهنگ اصطلاحات نجومی. ج ۲. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ب) مقاله:

۱۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۲). "روانشناسی اجتماعی شعر فارسی". در مجله بخارا، ش ۳۲. صص ۴۶-۶۶.

